

Research Paper

Sino-U.S. Rivalry in Central Asia and its Implications for the Afghan Peace Process (2001-2020)

Rohullah Wahidy*¹, Saeed Attar²

¹ Yazd University

² Faculty Member of Yazd University



10.22080/JPIR.2022.23293.1282

Received:

March 14, 2022

Accepted:

October 3, 2022

Available online:

November 9, 2022

Keywords:

Afghanistan, Central Asia, China, Peace Process, The United States

Abstract

The Central Asian region has a geostrategic position that has become a competitive place between the United States and China since the collapse of the Soviet Union, especially after the US presence in the region. By Using descriptive-analytical research method and data collection through library studies, the article tries to answer the question of what are the implications of Sino-U. S. rivalry in Central Asia for the peace process in Afghanistan (2001-2020). The paper examines the issue of research in the conceptual framework of the competition of great powers. To answer this question, the implications are categorized and analyzed based on economic, security, political, and cultural spheres. The findings of the article show that despite the fact that in some sub-branches of economic and security fields, there are common interests between the United States and China, the conflicts of interest between the two countries are more intense in all spheres. The study shows that although the common interests of the two countries have had positive consequences, such as weakening Central Asian terrorist groups that are active in Afghanistan, weakening al-Qaeda, weakening ISIS, internalizing Taliban ideology, and strengthening the international community among Taliban decision-makers, Widespread conflicts of interest between China and the United States in the Central Asian region have complicated the peace process in Afghanistan.

*Corresponding Author: Rohullah Wahidy

Address: Yazd University

Email rohullohwahidy@gmail.com

علمی

رقابت چین و آمریکا در آسیای مرکزی و پیامد آن بر روند صلح افغانستان (۲۰۲۰-۲۰۰۱)

روح الله واحدی^{۱*}، سعید عطار^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ، دانشگاه یزد، یزد، ایران
^۲ دکترای روابط بین الملل، دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ، دانشگاه یزد، یزد، ایران



10.22080/JPIR.2022.23293.1282

چکیده

منطقه‌ی آسیای مرکزی دارای موقعیت ژئواستراتژیک است که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به-خصوص بعد از حضور آمریکا در منطقه، تبدیل به یکی از مکان‌های رقابتی میان آمریکا و چین شده است. مقاله تلاش می‌کند با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها از طریق مطالعات کتاب-خانه‌ای به این پرسش پاسخ دهد که رقابت آمریکا و چین در آسیای مرکزی چه پیامدهایی برای روند صلح افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۰) داشته است؟ این مقاله در چارچوب رقابت قدرت‌های بزرگ، مسأله‌ی تحقیق را مورد بررسی قرار می‌دهد. برای پاسخ به این پرسش، پیامدها بر اساس حوزه‌های اقتصادی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی دسته‌بندی و تحلیل شده‌اند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که علی‌رغم اینکه در برخی زیرشاخص‌های حوزه‌های اقتصادی و امنیتی، میان آمریکا و چین اشتراک منافع وجود دارد، تعارض منافع این دو کشور در همه‌ی حوزه‌ها زیاد است. این تحقیق نشان می‌دهد علی‌رغم اینکه اشتراک منافع دو کشور، پیامدهای مثبتی مانند تضعیف گروه‌های تروریستی آسیای مرکزی فعال در افغانستان، تضعیف القاعده، تضعیف داعش، درون‌مرزی کردن تفکر طالبانی و افزایش اهمیت جهانی در میان تصمیم‌سازان طالبان داشته، اما تعارض‌های گسترده‌ی منافع میان چین و آمریکا در منطقه‌ی آسیای مرکزی، باعث پیچیده شدن روند صلح در افغانستان شده است.

تاریخ دریافت:

۲۳ اسفند ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش:

۱۱ مهر ۱۴۰۱

تاریخ انتشار:

۱۸ آبان ۱۴۰۱

کلیدواژه‌ها:

آسیای مرکزی؛ آمریکا؛
افغانستان؛ چین؛ روند صلح.

* نویسنده مسئول: روح الله واحدی

ایمیل: rohullohwahidy@gmail.com

آدرس: دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ، دانشگاه یزد، یزد، ایران

۱ مقدمه

بررسی پیامدهای رقابت چین و آمریکا بر روند صلح افغانستان در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ است. این نوشتار در کنار توضیح رقابت چین و آمریکا در آسیای مرکزی، به یکی از محورهای مهمی که باعث تداوم بحران در افغانستان شده بود، می‌پردازد. نوشتار با بحث در مورد حوزه‌های رقابت میان چین و آمریکا از آسیای مرکزی، آغاز و سپس اشتراک‌ها و تعارض‌های منافع میان این دو کشور در آسیای مرکزی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این دو بخش با تمرکز بر پیامدهای آن‌ها بر روند صلح در افغانستان تحلیل و ارزیابی می‌شوند.

۲ پیشینه‌ی پژوهش

در رابطه با تأثیرات منفی رقابت قدرتهای منطقه‌ای و جهانی بر بحران افغانستان، پژوهش‌های متعددی انجام شده است. در این پژوهش‌ها، درحالی‌که برخی از محققان بر تحلیل رفتار تخریبی بازیگران داخلی و خارجی که در درون منازعه قرار دارند، تمرکز کرده‌اند، برخی دیگر بر اقدامات خرابکارانه‌ی کشورها یا بازیگرانی که از نظر جغرافیایی خارج از منازعه قرار دارند، ولی می‌توانند روند صلح را از بین ببرند، توجه کرده‌اند. در این پژوهش‌ها، مسأله‌ی پیامدهای رقابت چین و آمریکا در آسیای مرکزی بر روند صلح افغانستان مورد توجه قرار نگرفته است. در ادامه به چند اثر مهم اشاره می‌کنیم.

فروتن سالنگی^۱ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «افغانستان قربانی سیاست‌ها و رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای» این پرسش را مطرح می‌کند که «منافع اصلی قدرت‌های بزرگ در افغانستان چه است و چگونه این منافع با منافع بازیگران داخلی افغانستان خلط می‌شود؟» نویسنده معتقد است که رقابت قدرت‌های منطقه‌ای (چین، هند، روسیه، ایران و پاکستان) به علاوه آمریکا باعث ادامه‌ی جنگ در افغانستان گردیده است.

افغانستان بیشتر از ۴ دهه است که با بحران بی‌ثباتی و جنگ مواجه است. اگرچه به نظر می‌رسید با سقوط حکومت طالبان در سال ۲۰۰۱ و تأسیس حکومت جدید، این بحران خاتمه یابد، ولی در طول تمام سال‌های حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان و علی‌رغم وجود برخی سازوکارهای دموکراتیک در این کشور، بی‌ثباتی و جنگ از جمله پدیده‌های ثابت در این کشور بوده است.

بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، آمریکا به عنوان قدرت‌مندترین کشور جهان وارد جنگ با طالبان شد که در نتیجه‌ی آن، حکومت طالبان سقوط کرد و دولت جدیدی از سوی آمریکا در افغانستان ایجاد شد. پس از ایجاد دولت جدید در افغانستان تا سال ۲۰۲۰، تلاش‌های ملی و بین‌المللی بسیاری در راستای صلح با گروه‌های مختلف از جمله طالبان صورت گرفت، اما هیچ‌کدام نتیجه‌ی ملموسی نداشت. از جمله‌ی این تلاش‌ها می‌توان به برنامه‌ی خلع سلاح، ایجاد کمیسیون تحکیم صلح و آشتی، جرگه‌ی مشورتی صلح، گفت‌وگوهای چهارجانبه با پاکستان، اجازة‌ی افتتاح دفتر سیاسی طالبان در قطر و ابتکارات حقوق بشر و عدالت انتقالی اشاره کرد.

در قرن ۱۹ و با تشکیل کشور افغانستان، این کشور در قلمرو حائل بین قدرت‌های بزرگ آن دوران یعنی روسیه، بریتانیا و فرانسه در آسیای مرکزی قرار داشته است. در نیمه‌ی دوم قرن بیستم نیز این منطقه و افغانستان یکی از مناطق مهم تقابل دو قدرت جهانی آمریکا و شوروی بود. بعد از سال ۲۰۰۱ آمریکا به عنوان هژمون در تقابل با قدرت‌های ضد هژمونیک منطقه قرار گرفت. در طول چند دهه‌ی اخیر، چین یکی از مهم‌ترین قدرت‌های ضد هژمونیک در آسیای مرکزی بوده است که رقابت آن با آمریکا در منطقه‌ی آسیای مرکزی، پیامدهایی برای این منطقه داشته است. با توجه به سرانجام نرسیدن روند صلح افغانستان، هدف مقاله‌ی حاضر

¹ Frotan Salangi

داخلی، موانع عمده‌ی استقرار صلح در افغانستان می‌باشد. چارچوب نظری این مقاله نظریه‌ی واقع‌گرایی بوده و برای تحلیل و تجزیه داده‌ها از روش کیفی استفاده کرده است.

۳ چهارچوب مفهومی: رقابت قدرت‌های بزرگ

فروپاشی شوروی در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، تغییرات بنیادی در حوزه‌های مختلف روابط بین‌الملل ایجاد کرد. با اینکه در یک دهه‌ی اول، آمریکا قدرت بلامنازع جهان محسوب می‌شد، اما به صورت تدریجی و از اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰، چین به شکل جدی‌تر به صحنه‌ی جهانی وارد و به قدرتی در رقابت با آمریکا تبدیل شد. به طوری که در طول یک دهه‌ی اخیر، رقابت میان دو کشور به سرعت در حال تبدیل شدن به منازعه‌ای جهانی است. این رشد تصاعدی نه تنها به لحاظ کمی در حال گسترش است، بلکه بُعدی ایدئولوژیک نیز به آن افزوده شده است. هدف نهایی رقابت جاری میان این دو قدرت، در دست گرفتن قدرت جهانی است و هم از این رو، ما با فرآیندی رو به رشد و تصاعدی در روند رقابت روبه‌رو هستیم.

ولکر پرتز^۲ (۱۴۰۰) در مقاله‌ی «ابعاد رقابت استراتژیک: کشور چین، ایالات متحده و اروپا» این بحث را مطرح می‌کند که رقابت بین آمریکا و چین به الگوی روابط بین‌الملل در طول سال‌های اخیر تبدیل شده است. در واقع اهمیت این رقابت به اندازه‌ای است که اکنون به فضاهای استراتژیک و پویایی‌های واقعی سیاسی، نظامی و اقتصادی سامان می‌بخشد. این رقابت سخت را باید مناقشه‌ای دانست که نوعی نظم جدید را بر ساختار بین‌الملل تحمیل می‌کند؛ نظمی که از دریچه‌ی آن می‌توان بسیاری از تحولات، کشمکش‌ها و صلح‌سازی‌ها را تحلیل کرد.

خان و خان^۱ (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان «صلح در افغانستان: نقش کشورهای منطقه‌ای و ایالات متحده» مشکلات داخلی و رقابت‌های منطقه‌ای را موانع صلح افغانستان می‌دانند و معتقدند که منافع استراتژیک آمریکا و منافع متفاوت کشورهای منطقه، مانع روند صلح افغانستان است.

خادمی، میرکوشش و اشرفی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تیبین بحران افغانستان در هزاره‌ی سوم: براساس مدل مایکل برچر» با توجه به مدل مایکل برچر، مراحل بحران افغانستان را بررسی کرده‌اند. پرسش مقاله این است که «علل اصلی پیدایش و پایداری بحران افغانستان کدامند؟» نویسندگان معتقدند که نگرانی‌های امنیتی، مبارزه با تروریسم بین‌المللی، برقراری ثبات نسبی و جلوگیری از شکل‌گیری هژمون رقیب در منطقه، علل اصلی پایداری بحران موجود در افغانستان می‌باشد. این تحقیق با رویکرد تحلیل-تیبینی و جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است.

جلال (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «آینده‌ی صلح در افغانستان؛ کشمکش‌های منطقه‌ای و استراتژی‌های جهانی» به پدید آمدن مسیرهای جدید برای افغانستان، منطقه و جهان پرداخته که از پروژه‌های بزرگ اقتصادی و رقابت روی کنترل بازارهای اقتصادی منطقه و جهان به عنوان تغییرات یاد می‌کند. هدف این تحقیق روشن ساختن اولویت‌های رسیدن به صلح در افغانستان می‌باشد که با بررسی وقایع و تحولات در منطقه، روی نکات کلیدی رسیدن به صلح تأمل نموده است.

رفیع و بختیاری جامی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های صلح در افغانستان» این پرسش را مطرح می‌کند که «چه عواملی استقرار صلح و ثبات در افغانستان را با دشواری مواجه ساخته‌اند؟» نویسندگان معتقدند که مداخله‌ی رقابت‌آمیز دولت‌های خارجی و ترجیح منافع خود بر منافع و مصالح افغانستان و زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی

² Volker Perthes

¹ Khan

آمریکا را مورد بررسی قرار داده‌اند. به نظر آن‌ها، به رغم اینکه هر دو کشور سیاست‌های خود را سیاست‌هایی دفاعی تعریف می‌کنند، اما هریک، دیگری را به اتخاذ سیاست‌های تهاجمی متهم می‌کنند. از نگاه آمریکا، چین یک قدرت تجدیدنظرگراست که برای ایجاد تغییر در نظم بین‌الملل می‌کوشد. از نگاه چین، ایالات متحده ادامه‌دهنده‌ی نقش غرب در تحقیر تاریخی این کشور است. علاوه بر این، چین خود را در یک محیط ژئوپلیتیک خطرناک می‌بیند که درگیر حضور نظامی و غیر نظامی غربی‌ها بوده و هست. عوامل محیطی و ذهنی بر دشواری معضل امنیتی رابطه‌ی میان این دو کشور می‌افزاید و منجر به پیدایش و پرورش رابطه‌ای می‌گردد که روی به سوی تقابل تسلیحاتی و نظامی دارد. این رقابت امنیتی و تا حدی نظامی، پیامدهایی برای مناطق محل رقابت آن‌ها داشته است.

آسیای مرکزی به عنوان یک منطقه‌ی جدید و دارای دولت‌های ضعیف، از رقابت قدرت‌های بزرگ به‌خصوص آمریکا و چین اثر پذیرفته و بر مهم‌ترین روندهای جاری در این کشور تأثیر گذاشته است. در ادامه، حوزه‌های رقابت و اشتراک این دو کشور و پیامدهای آن بر روند صلح افغانستان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴ حوزه‌های رقابتی چین و آمریکا در آسیای مرکزی (۲۰۲۰-۲۰۰۱)

آسیای مرکزی، منطقه‌ای غنی از منابع طبیعی و دارای موقعیت ژئواکونومیک و استراتژیک است که اهمیت آن در نظریه‌ی هارتلند مکندر نیز بیان شده است. بنابراین، اهمیت آسیای مرکزی در معادلات بین‌المللی، موضوعی جدید برای سیاست‌گذاران آمریکایی است؛ هرچند این روند عمدتاً با فروپاشی شوروی آغاز شده بود (Yazdani, 2020:309). این

در متن این رقابت، در کنار رقابت در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی، دو مسأله‌ی محوری وجود دارد: مسأله‌ی اقتصاد و درهم آمیختن آن با جغرافیا از یک طرف (رویکرد ژئواکونومیک) و مسأله‌ی امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی از طرف دیگر. ادوارد ان‌لوتواک^۱ در سال ۱۹۹۰ پارادایم ژئواکونومی را با مفهومی گسترده وارد روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک و سایر دانش‌های سیاسی مرتبط با تحلیل‌های کلان بین‌المللی کرد. به عقیده‌ی وی عامل منازعات در قرن حاضر، موضوعات قرن بیستم نیست؛ بلکه عامل اقتصادی در کنار هر تنشی خودنمایی می‌کند و منطلق اقتصادی اکنون در تحلیل وضعیت ژئوپلیتیک نقش نخست را ایفا می‌کند. ظهور واژه‌ی جدید ژئواکونومیک موجب شد تا برخی از سیاست‌پردازان کشورها از این مفهوم، جنگ اقتصادی را تعبیر کنند و از این طریق به نقش اقتصادی در تحلیل سیاست دولت‌ها تأکید داشته باشند. البته ژئواکونومی چیزی غیر از ژئوپلیتیک یا در برابر ژئوپلیتیک نیست؛ بلکه ژئواکونومی یکی از زیرمجموعه‌های ژئوپلیتیک است و مانند سایر زیرمجموعه‌ها (ژئواستراتژیک، هیدروپلیتیک و...) قرائت ویژه‌ی خود را از ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر، آن‌جاکه اقتصاد انگیزه‌ی رقابت میان قدرت‌هاست، ژئوپلیتیک قرائتی اقتصادی از شرایط موجود ارائه می‌دهد و جنبه‌ی ژئواکونومیک به خود می‌گیرد. بدین صورت، ژئواکونومی اثرگذاری عوامل یا زیربناهایی اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای و جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت‌های قدرتی و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده‌ی ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (زارعی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۷).

از طرف دیگر، مسأله‌ی امنیت یکی از موضوعات مهم در رقابت میان قدرت‌های بزرگ (آمریکا و چین) است. مایکل پاول و مارکو اورهاوس^۲ (۱۴۰۰) در مقاله‌ی «امنیت و دشواری‌های امنیتی در روابط چین و آمریکا» مسأله‌ی امنیت در رقابت‌های چین و

² Michael Powell and Marco Orhaus

¹ Edward N. Luttwak

جلوگیری از نفوذ روسیه در منطقه، کمک‌هایی را ارائه کرده‌اند که می‌توان از کمک‌های ۵۸۴ میلیون دلاری آمریکا در سال ۲۰۰۲ در جریان عملیات آزادی پایدار^۲ در آسیای مرکزی و کمک‌های چین از جمله لباس متحدالشکل، رایانه، چاپگر، لپ‌تاپ، دوربین فیلم‌برداری، تجهیزات ضد شورش، دستگاه دید در شب، تجهیزات کشف جرم یاد کرد (Lum, et. al., 2020:90-92). بنابراین، این گونه کمک‌ها را می‌توان از جمله منافع مشترک دو کشور قلمداد کرد.

۴٫۱٫۲ اشتراک‌ها در حوزه امنیتی موقعیت گذرگاهی آسیای مرکزی (ابتکار کمربند و جاده)

آسیای مرکزی در مسیر طرح «ابتکار کمربند و جاده»^۳ چین قرار گرفته که از طریق آن، چین به اروپا متصل می‌شود (Raimondi, 2019:9). با توجه به هدف آمریکا برای تأمین صلح در منطقه، طرح «ابتکار کمربند و جاده» چین ظرفیت تأمین صلح در منطقه به کمک تقویت توسعه اقتصادی کشورها را دارا می‌باشد. ایالات متحده که قصد تأمین صلح از طریق توسعه طرح «ابتکار راه ابریشم جدید» در منطقه را داشت، با توجه به هزینه هنگفت این طرح، از آن چشم‌پوشی کرد؛ اما این کشور، در بُعد امنیتی، نگاه مثبتی به طرح «ابتکار کمربند و جاده» داشته و این طرح از نظر برخی مقامات آمریکایی سودمند تلقی می‌شد (Chance & Mafinezam, 2016:12). بنابراین، مزیت امنیتی طرح ابتکار کمربند و جاده چین می‌تواند از جمله منافع مشترک این دو کشور محسوب شود.

خلع سلاح هسته‌ای

از زمان فروپاشی شوروی، از بین بردن زیرساخت سلاح‌های کشتار جمعی و سلاح‌های هسته‌ای باقی مانده اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی، همواره از جمله اهداف مشترک دو کشور بوده است (Oliker and Shlapak, 2005:3). در این زمینه،

در حالی است که چین دارای پیوندهای تاریخی با آسیای مرکزی بوده و قبل از آمریکا با منطقه پیوند داشته است. در این‌جا وابستگی زیاد چین به نفت و گاز منطقه در کنار پیوند امنیت داخلی منطقه‌ی آسیای مرکزی با امنیت چین، درگیری این کشور را در منطقه ناگزیر کرده است (Swanstrom, 2005:569).

ورود جدی‌تر چین به منطقه در راستای استراتژی ژئواکونومیک این کشور بوده که بر اساس آن، تقویت تجارت، امنیت انرژی و ایجاد زیرساخت‌های فرامرزی در اولویت قرار دارد (Chen & Fazilov, 2018:3). این در حالی است که به نظر کوهن^۱، آمریکا در این منطقه به دنبال امنیت، انرژی و ارتقای دموکراسی بوده است (Raimondi, 2019:17). با توجه به منافع چین و آمریکا در آسیای مرکزی، حوزه‌های اساسی رقابت آن‌ها عبارت‌اند از: اقتصاد، امنیت، سیاست و فرهنگ. در بخش زیر به منافع مشترک و متضاد چین و آمریکا در این چهار حوزه می‌پردازیم.

۴٫۱ اشتراک‌های منافع آمریکا و چین در آسیای مرکزی

بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، روابط میان آمریکا و چین گسترش یافت و این گسترش روابط بر منافع مشترک دو کشور استوار بود که در قسمت زیر به آن‌ها می‌پردازیم.

۴٫۱٫۱ اشتراک‌ها در حوزه اقتصادی

کمک‌های خارجی

کمک‌های خارجی آمریکا و چین در آسیای مرکزی، دو بُعد اصلی دارد. یک بُعد آن در راستای تأمین اهدافی است که برای هر دو کشور مشترک محسوب می‌شود، مانند حفظ استقلال کشورهای آسیای مرکزی از روسیه. بُعد دیگر آن شامل تعارض منافع دو کشور می‌شود، مانند افزایش نفوذ آمریکا و چین در راستای توانمندسازی کشورهای آسیای مرکزی و

³ Belt and Road Initiative

¹ Cohen

² Operation Enduring freedom

واقعیت‌های جغرافیایی، همراه با روابط فرهنگی و اقتصادی نزدیک در مرزهای مناطق مختلف، موقعیتی را ایجاد کرده که چین با حجم وسیع از مبادله‌ی قاچاق مواد مخدر مواجه شود. به همین ترتیب، با افزایش تولید هروئین در افغانستان، قاچاق از آسیا به ایالات متحده به سرعت افزایش یافت. جابه‌جایی منابع تولید مواد مخدر و تنوع مواد مخدر در حال تولید باعث پیچیده‌تر شدن مسیرهای بین‌المللی قاچاق مواد مخدر شد که بازارهای چین و آمریکا را هدف قرار می‌داد. بنابراین بدون شک چین و آمریکا در قاچاق مواد مخدر آسیا یک دشمن مشترک دارند که منافع آن‌ها را بهم نزدیک می‌سازد (Yong-an, 2012:3-12).

۴،۳ تأمین امنیت مرزی کشورهای آسیای مرکزی

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اختلافات مرزی میان جمهوری‌های آسیای مرکزی مانند اختلاف دو جانبه‌ی مرزی ازبکستان-ترکمنستان و قزاقستان-ازبکستان تشدید شد. بسیاری از این مشکلات به میراث دشوار شوروی در سال ۱۹۲۰ بازمی‌گردد (ICG, 2002: i). با توجه به اینکه امنیت مرزی در آسیای مرکزی یکی از ابعاد کلیدی هر استراتژی با هدف مبارزه با تروریسم و دیگر چالش‌های غیرمتعارف، به‌ویژه قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیرقانونی می‌باشد (Golunov, 2005:89) این موارد، منافع چین و آمریکا را به هم نزدیک کرده بود.

۴،۲ تعارض منافع آمریکا و چین در آسیای مرکزی

متفاوت با اشتراک منافع، تعارض منافع چین و آمریکا در منطقه در هر چهار حوزه قابل مشاهده است. منطقه‌ی آسیای مرکزی از لحاظ اقتصادی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی برای هر دو کشور مهم

آمریکا در سال ۱۹۹۱ برنامه‌ی کاهش تهدید تعاونی^۱ را در دستور کار قرار داد و توانست در سال‌های بین ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴، آسیای مرکزی را تا حد زیادی پاک‌سازی کند (Defense Threat Reduction Agency, 2021). با این حال، باقی‌ماندن زیرساخت سلاح‌های هسته‌ای در آسیای مرکزی تهدیدی بوده که هردو کشور نسبت به آن نگران هستند.

مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی

بعد از شکست شوروی از مجاهدین اسلامی افغانستان، بسیاری از گروه‌های افراطی اسلامی مانند جنبش اسلامی ازبکستان و حزب التحریر (حزب آزادی) نفوذ به آسیای مرکزی را آغاز کردند (Jin and Dehang, 2019:67). سال‌ها بعد در کنار این گروه‌ها، داعش نیز ظهور کرد که برای ایغورهای چینی، گروهی جذاب بود. حملات این گروه‌ها به آسیای مرکزی و هدف قرار گرفتن چینی‌ها و آمریکایی‌ها در این منطقه تهدید مشترک بود که منافع دو کشور را به هم نزدیک کرد (Lemon, 2018:3). در کنار این تهدیدها برگشت جنگجویان تروریست خارجی^۲ از عراق و سوریه به آسیای مرکزی و اروپا از جمله تهدیدات مشترک دیگر می‌باشد که رفع آن جز منافع مشترک آن‌ها بوده است.

مبارزه با قاچاق مواد مخدر

قاچاق مواد مخدر از طریق نقش خود در تأمین مالی تروریسم و شورش، امنیت ملی را در اساسی‌ترین و نظامی‌ترین مفهوم آن تحت تأثیر قرار می‌دهد (Osmanaliev, 2005:1). منطقه‌ی آسیای مرکزی که در مسیر شمالی قاچاق مواد مخدر افغانستان قرار دارد و حجم قابل توجه‌ای از این قاچاق از مسیر آسیای مرکزی به بازار روسیه و اروپا می‌رسد (Council of the European Union, 2015)، علاوه بر امنیت ملی کشورهای آسیای مرکزی، منافع ملی کشورهای آمریکا و چین را نیز تهدید می‌کند.

² Foreign Terrorist Fighter

¹ Cooperative Threat Reduction

ژئوپولیتیک و اقتصادی برای هر کشور در حال توسعه یا توسعه‌یافته ایفا کند. این موضوع در قرن ۲۱ با رشد سریع نیازهای انرژی جهان، توجه ویژه‌ای را می‌طلبد (Yuldasheva, 2017:160). با توجه به حجم عظیم انرژی در آسیای مرکزی توجه آمریکا و چین به انرژی منطقه به‌خصوص بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر بیشتر گردید. افزایش روزافزون مصرف انرژی آمریکا و چین نیز به اهمیت منطقه افزود (جدول‌های ۱ و ۲).

است و هرکدام از این دو قدرت به دنبال منافع هستند که اکثراً با هم در تعارض بوده است. در زیر به هریک به صورت مجزا می‌پردازیم.

تعارض‌ها در حوزه‌ی اقتصادی

هیدروکربن

عموماً از ذخایر نفت و گاز به عنوان مهم‌ترین اولویت در توسعه‌ی کشورهای سرشار از انرژی یاد می‌شود. این تعجب‌آور نیست؛ زیرا انرژی می‌تواند نقش یک ابزار استراتژیک را در دستیابی به اهداف

جدول ۱ مصرف انرژی چین از سال ۲۰۰۹ الی ۲۰۱۹

چین	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
Bcm	۹۰،۲	۱۰۸،۹	۱۳۵،۲	۱۵۰،۹	۱۷۱،۹	۱۸۸،۴	۱۹۴،۷	۲۰۹،۴	۲۴۰،۴	۲۸۳	۳۰۷،۳

Source: BP Statistical Review of World Energy, 2020

جدول ۲ مصرف گاز طبیعی آمریکا میان سال‌های (۲۰۰۹-۲۰۱۹)

آمریکا	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
Bcm	۶۱۷،۶	۶۴۸،۲	۶۵۸،۲	۶۸۸،۱	۷۰۷	۷۲۲،۳	۷۴۳،۶	۷۴۹،۱	۷۴۰	۸۱۹،۹	۸۴۶،۶

Source: BP Statistical Review of World Energy, 2020

مسیرهای انتقال منابع هیدروکربن

هر دو کشور به منظور انتقال منابع هیدروکربن، از مسیرهای انتقال انرژی غیرهم‌سو حمایت می‌کنند. مثلاً چین از خط لوله مهم آسیای مرکزی-چین که دارای چند خط زیرشاخه نیز می‌باشد و ساخت خط نفت قزاقستان-چین حمایت می‌کند (Raimondi, 2019:10, Chen & Fazilov, 2018:5) و آمریکا نیز از خط لوله نفتی باکو-تیفلیس-جیحون، خط لوله نفت و گاز ترانز-قفقاز و خط لوله تاپی^۱ حمایت می‌کند (Raimondi, 2019:17). با وجود اینکه انتقال انرژی از آسیای مرکزی به آمریکا دشوار است، این انتقال برای چین ارزان‌ترین و کوتاه‌ترین منبع هیدروکربن آسیای مرکزی می‌باشد (Lonela Pop, 2010:24).

براساس جدول‌های ۱ و ۲، چین به طور متوسط از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ در حدود ۱۳/۲٪ و آمریکا در همین دوره در حدود ۲/۷۵٪ رشد متواتر مصرف را تجربه کرده‌اند. بنابراین، هر دو کشور بر سر به دست آوردن منابع هیدروکربن آسیای مرکزی با هم رقابت می‌کنند. با توجه به ارزان بودن منابع هیدروکربن منطقه برای چین و معضل مالاکا (تنگه مالاکا)، منافع چین در تعارض با منافع آمریکا قرار می‌گرفت، چون آمریکا در طول این سال‌ها بر مسیر انتقال و فروش انرژی آسیای مرکزی تمرکز کرده بود. در کنار این تعارض‌ها، حمایت آمریکا از هند جهت دسترسی این کشور به منابع هیدروکربن آسیای مرکزی نیز در تعارض با منافع چین در منطقه قرار داشته است.

^۱ TAPI

موقعیت گذرگاهی آسیای مرکزی

همان‌طور که در بخش مربوط به اشتراک منافع اشاره شد، با وجود اینکه آمریکا در ظرفیت امنیت‌سازی طرح کمربند و جاده چین منافع مشترکی با چین دارد، اما در طرف دیگر با این کشور دارای تضاد منافع نیز است. این تضاد منافع را می‌توان از طرح‌های متفاوت و عدم همکاری هر دو طرف در منطقه متوجه شد. مثلاً رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، اوباما، از طریق اجرای ابتکارهای متعدد در آسیای مرکزی، جنوبی و جنوب شرقی و تلاش برای افزایش سرمایه‌گذاری در سرزمین هند و اقیانوس آرام، عملاً علیه طرح چین واکنش نشان داد (Kliman, 2017). رئیس‌جمهور سابق آمریکا، ترامپ نیز در سال ۲۰۱۹ با تصویب گسترش «شرکت سرمایه‌گذاری خصوصی خارج از کشور»^۱ در یک آژانس جدید و «شرکت توسعه‌ی مالی بین‌المللی»^۲، اقداماتی را برای مقابله با طرح کمربند و جاده‌ی چین انجام داد (Silk Road Briefing, 2019).

۴٫۲٫۱ تجارت خارجی

آمریکا و چین در حوزه‌ی تجارت در آسیای مرکزی نیز با یکدیگر رقابت دارند. گشودن بازارهای جدید کالا و خدمات در منطقه، از جمله منافع اقتصادی آنها می‌باشد که در تناقض باهم قرار می‌گیرد (Lum, et. al, 2020:82; Tang, 2016:5).

۲۰۲۰ بیشتر از ۹ میلیارد دلار کمک‌های مستقیم را در راستای زمینه‌سازی تجارت خارجی با منطقه و در جهت حمایت از رشد اقتصادی و غیره از صلح و امنیت، اصلاحات دموکراتیک و رشد اقتصادی و همچنان تأمین نیازهای بشردوستانه فراهم کرده بود. همچنین ایالات متحده، نهادهای بین‌المللی مالی را در تأمین اعتبار بیش از ۵۰ میلیارد دلار شامل وام‌ها و کمک‌های فنی به این منطقه ترغیب کرده و بخش خصوصی ایالات متحده نیز بیش از ۳۱ میلیارد دلار را در مشاغل تجاری منطقه سرمایه‌گذاری کرده بود (U. S. Department of State, 2020).

همچنین ایالات متحده به منظور افزایش و متنوع‌سازی فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری بین ایالات متحده و آسیای مرکزی، «شورای تجارت و سرمایه‌گذاری ایالات متحده و آسیای مرکزی»^۳ را ایجاد کرد. از طرف آمریکا با هدف کمک به این کشورها جهت ایجاد ظرفیت فیزیکی، انسانی و نهادی برای مشارکت در تجارت جهانی، برنامه‌ی «ایجاد ظرفیت تجاری»^۴ نیز طرح‌ریزی و اجرا شد (Lum, et. al, 2020:83-84). این برنامه در سال ۲۰۲۰ در حدود ۲۹ میلیارد دلار به آسیای مرکزی کمک کرده بود (این کمک‌ها، در جدول ۴ نشان داده شده است).

جدول ۳ ظرفیت‌سازی تجاری ایالات متحده در آسیای مرکزی در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ (به میلیون دلار)

بخش‌های ظرفیت‌سازی تجاری	۲۰۰۱	۲۰۰۸	۲۰۱۰	۲۰۱۶	۲۰۲۰
سیاست رقابتی، محیط تجاری و حکمرانی	۴/۰۳	۷/۸	۳/۳	۰/۰۰۹	۰/۱
تجارت مرتبط با کشاورزی	۰/۷	۰/۷	۲/۶	۰	۰
تجارت مرتبط با زیرساخت	۱/۴	۰/۸	۲/۶	۰	۰
سایر بخش‌ها	۲۰/۹	۱۲/۵	۲۰/۹	۵/۶	۲۸/۷
مجموعه	۲۷/۱	۲۱/۸	۲۹/۴	۵/۶	۲۸/۷

³ The U.S.-Central Asia Council on Trade and Investment

⁴ Trade Capacity Building

¹ Overseas Private Investment Corporation

² International Development Finance Corporation

Source: U. S. Agency for International Development. Trade Capacity Building Database, at: <https://tcb.usaid.gov/>

مرکزی را افزایش دهد. به گونه‌ای که از سال ۲۰۱۵ الی ۲۰۲۰ درصد رشد صادرات چین به آسیای مرکزی بیشتر از ۲۰ درصد و واردات آن در حدود ۴۱ درصد بود (جدول ۴).

با توجه به تلاش چین برای به انحصار درآوردن بازارهای آسیای مرکزی، منافع این کشور با تجارت و زمینه‌سازی تجارت آمریکا در آسیای مرکزی در تضاد واقع می‌گردد. چین توانسته است که با سیاست‌های خوب تجاری خود، تجارت با آسیای

جدول ۴ واردات و صادرات چین با آسیای مرکزی از ۲۰۱۵-۲۰۲۰

تجارت کالا (به میلیون دلار)						
سال	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰
واردات چین	۱۵۰۵۵	۱۲۰۷۷	۱۴۵۵۹	۱۹۱۰۴	۲۰۲۷۶	۲۱۲۸۹
سال	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰
صادرات چین	۱۷۵۶۲	۱۷۹۶۷	۲۱۳۱۹	۲۲۵۵۹	۲۶۲۰۷	۲۱۱۶۷

Source: UN Comtrade Database (<https://comtrade.un.org/data/>)

نیز دنبال شده است (Laruelle, 2018:21). به طور مثال، با افزایش همه‌گیری کووید-۱۹ در اروپا، چین تجهیزات پزشکی و بسته‌های کمکی به این منطقه فرستاد که هدف آن افزایش نفوذ بود. در آسیای مرکزی نیز هر دو کشور در این زمینه کمک‌های زیادی انجام دادند. آمریکا یک بسته‌ی ۲۷۴ میلیون دلاری را برای ۵۹ کشور که شامل کشورهای آسیای مرکزی نیز می‌شود و «آژانس ایالات متحده برای توسعه‌ی بین‌المللی»^۱ نیز ۸ میلیون دلار کمک را در زمینه‌ی کووید-۱۹ به قزاقستان و ازبکستان اختصاص داد (Maracchione, 2020). کمک‌های بسیاری از این قبیل از طرف آمریکا و چین در آسیای مرکزی صورت گرفته است که ذکر جزئیات آن‌ها طولانی خواهد بود. این نوع کمک‌ها، به دلیل اهدافی که دنبال کرده‌اند، همه در تعارض با منافع کشور مقابل قرار داشته است.

سرمایه‌گذاری

با نگاهی به حوزه‌های سرمایه‌گذاری‌های این دو کشور، منافع متفاوت آن‌ها مشخص می‌شود. ایالات متحده نسبت به چین، تأکید بیشتری بر سیستم‌سازی و تأکید کم‌تری بر توسعه‌ی زیرساخت‌های فیزیکی شامل ساخت مخابرات، سیستم‌های برق و آب، بنادر، فرودگاه‌ها، جاده‌ها و مناطق صنعتی در منطقه‌ی آسیای مرکزی داشته است (Lum, et. al, 2020:83-84). در مقابل، چین سرمایه‌گذاری خود را در زمینه‌های هیدروکربنی و خطوط لوله، پروژه‌های احداث بزرگ‌راه و راه آهن، عملیات معدن و پروژه‌های برق آبی در منطقه متمرکز کرده است (Tang, 2016:7).

تعارض‌ها در بخش کمک‌های خارجی

یکی از اهداف کمک‌های خارجی قدرت‌های بزرگ در مناطق مختلف، افزایش و تقویت نفوذ می‌باشد که این هدف از طرف چین و آمریکا در آسیای مرکزی

¹ United States Agency for International Development

۴،۲،۲ تعارض‌ها در حوزه‌ی امنیتی

وضعیت امنیت در آسیای مرکزی به صورت مستقیم بر امنیت چین تأثیر می‌گذارد، اما برای آمریکا این مسأله متفاوت است. چین همیشه از تهدید جمعیت افراط‌گرا در آسیای مرکزی برای منطقه‌ی آسیب‌پذیر «سین‌کیانگ» نگران بوده و در مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی در منطقه‌ی سین‌کیانگ و آسیای مرکزی به صورت فعال تلاش کرده است. اما آمریکا در کنار انتقاد از چین در مورد نقض حقوق بشر در سین‌کیانگ، به مبارزه علیه تروریسم بیشتر از افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی اهمیت قائل بوده است.

با این حال، در یک دهه‌ی اخیر به خاطر افزایش قدرت و نفوذ چین در مناطق مختلف، تمرکز آمریکا بیشتر به سمت رقابت با چین بوده و مبارزه با تروریسم در اولویت دوم آمریکا قرار داشته است. در این ارتباط در سند استراتژی دفاع ملی آمریکا در سال ۲۰۱۸ قید شده که: «امروزه دغدغه‌ی اصلی امنیت ملی ایالات متحده، رقابت استراتژیک بین دولتی است نه تروریسم (U. S. Department of Defense, 2018:1). باوجود رویکرد امنیتی دولت ترامپ، این دولت نیز استراتژی ضدتروریسم خود را بر آن گروه‌های تروریستی متمرکز کرده بود که مستقیماً شهروندان و منافع آمریکایی را به خطر می‌انداختند (Levitt, 2021:7).

۴،۲،۳ تعارض‌ها در حوزه‌ی سیاسی

(دیپلماسی)

در این بخش ما به افزایش نفوذ سیاسی آمریکا و چین در آسیای مرکزی تمرکز داریم؛ تلاش‌هایی که میزان موفقیت هر کشور، زیان کشور مقابل را در پی داشته است. همچنین بحث خواهیم کرد که در طول سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰، آمریکا و چین از طریق روابط دوجانبه و چندجانبه با آسیای مرکزی این هدف را دنبال کرده‌اند.

تقویت روابط دو جانبه با کشورهای آسیای مرکزی

بازدیدهای مقامات سطح بالا

در تمام سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰، آمریکا و چین از طریق افزایش مراودات و حضور مقامات سطح بالا در آسیای مرکزی به تقویت روابط دوجانبه‌ی خود با کشورهای منطقه پرداخته‌اند. مثلاً دیدارهای مقامات آمریکایی از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ شامل ترانزیت و دسترسی به عملیات پشتیبانی در افغانستان، پایگاه نظامی در ازبکستان، پایگاه نظامی در قرقیزستان، واکنش به بیانیه‌های سازمان همکاری شانگ‌های در خصوص حضور پایگاه‌های آمریکایی در منطقه، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، همکاری در زمینه‌ی افغانستان، ملاقات گروه موسوم به آمریکا+پنج کشور آسیای مرکزی، نفت، تجارت، حکمرانی خوب و چین بوده است (Lum, et. al, 2020:81, and Imamova, 2020). این موضوعات همه به یک شکلی در تضاد با منافع چین بوده‌اند و این کشور نیز در مقابل، حضور مقامات کشور خود در این کشورها را افزایش داده تا موضوعات خود را روی میز تصمیم‌گیری کشورهای منطقه قرار دهد. این دو کشور از طریق کنگره خود نیز اقدام به برقراری ارتباط نموده‌اند که در این مورد، چین نسبت به آمریکا دست بالایی داشته است. کنگره‌ی ملی خلق چین با قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان مذاکرات بین پارلمانی دارد اما از طرف آمریکا فقط چند هیأت از کنگره از منطقه دیدار کرده‌اند (Lum, et. al, 2020:81-82).

الگوی نظام سیاسی

آمریکا و چین به منظور افزایش نفوذ خود در منطقه در تلاش بوده‌اند تا به پشتوانه‌ی الگوی خاص نظام سیاسی خود، قدرت نرم خود را افزایش دهند. آمریکا از لیبرال دموکراسی و چین از نظام کمونیستی حمایت می‌کنند. هرچند الگوی لیبرال دموکراسی، جذابیت‌های جهانی داشته اما با این حال، در میان جمهوری‌های آسیای مرکزی، جذابیت نظام کمونیستی شوروی و کارآمدی‌اش در ایجاد رشد

مرکزی عضویت آن را دارند (OSCE, 2021, Lum, et. al. 2020:86). عضویت کشورهای آسیای مرکزی در این سازمانها تقویت نفوذ سیاسی آمریکا را به همراه داشته است.

در مقابل، سازمان همکاری شانگهای (که به جز ترکمنستان، تمام کشورهای آسیای مرکزی عضو آن هستند) (SCO, 2021) به چین کمک کرده تا به درخواست یکی از دولت‌ها نیروهای خود را به آسیای مرکزی بفرستد و این مسأله نفوذ چین را نشان می‌دهد. علاوه بر همکاری‌های امنیتی، چین از طریق این سازمان بر پتانسیل بزرگ اقتصادی و تجاری همکاری منطقه‌ای نیز تأکید می‌کند. سازمان همکاری شانگهای به عنوان الگوی از سازمان آینده‌ی آسیا علیه سیستم اتحاد آمریکا برای چین می‌باشد (Lum, et. al. 2020:89). چین همچنین توانسته مشارکت تمام کشورهای آسیای مرکزی را در «برنامه همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای آسیای مرکزی» جلب کند. این برنامه از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ به میزان ۳۹/۳۴ میلیارد دلار در آسیای مرکزی سرمایه‌گذاری کرده (CAREC, 2021) که به صورت بالقوه، کشورهای منطقه را ترغیب می‌کند تا به چین نزدیک‌تر شوند.

۴,۲,۴ تعارض‌های چین و آمریکا در حوزه‌ی فرهنگی

فرهنگ از ویژگی‌های متمایز یک ملت است که شامل فعالیت‌های ذهنی افراد، روش‌های تفکر، ارزش‌ها و ترجیحات عمل است (Li, et. al., 2021:1034). فاصله‌ی فرهنگی یا معیار اندازه‌گیری تفاوت میان فرهنگ‌ها، بر توسعه‌ی تجارت خارجی و سایر روابط میان کشورها تأثیرگذار است. مثلاً در زمینه‌ی توسعه‌ی تجارت خارجی، برای کاهش هزینه‌های سازمان‌دهی، هماهنگی و سازگاری تجارت بین‌الملل، شرکت‌ها معمولاً همکاری با کشورها و مناطقی را انتخاب می‌کنند که دارای فرهنگ‌های

اقتصادی باعث نفوذ روزافزون چین نسبت به آمریکا در منطقه شده است. در این زمینه نصراللهی و دیگران (۱۳۹۸) بر این نظرند که «پس از کودتای اوت ۱۹۹۱... به مرور زمان مشخص شد که حکومت‌های جدید، وارث تمام خصوصیات حزب کمونیست بوده و همان خط مشی را در زمینه‌ی سیاست، اقتصاد و قدرت اعمال می‌نمایند» (نصراللهی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱). این مسأله، زیربنای اولیه‌ای برای جذابیت داشتن الگوی نظام کمونیست چینی در منطقه ایجاد کرده است؛ هرچند الگوی لیبرال دموکراسی، هنوز هم طرفداران جدی در جوامع کشورهای منطقه دارد.

تقویت روابط چندجانبه با کشورهای آسیای مرکزی

روابط چندجانبه‌ی آمریکا در آسیای مرکزی بیشتر از طریق سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و سازمان امنیت و همکاری اروپا^۱ و روابط چندجانبه‌ی چین با آسیای مرکزی از طریق سازمان همکاری شانگهای و برنامه‌ی همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای آسیای مرکزی^۲ برقرار شده است. در مدت ۲۰ سال اخیر آمریکا از طریق «شورای مشارکت یورو-آتلانتیک» سازمان ناتو روابط چندجانبه‌ی خود را با کشورهای آسیای مرکزی تقویت کرده است (NATO, 2021).

امروزه همه‌ی کشورهای آسیای مرکزی، از اعضای شورای مشارکت یورو-آتلانتیک هستند. سربازان جمهوری‌های آسیای مرکزی بعد از سال ۱۹۹۵ در آموزش‌های دوره‌ای «مشارکت برای صلح»^۳ در ایالات متحده، شرکت و نیروهای آمریکایی نیز از سال ۱۹۹۷ در تمرین‌های کشورهای آسیای مرکزی مشارکت داشته‌اند (Lum, et. al. 2020:86). در کنار ناتو، سازمان امنیت و همکاری اروپا از جمله مراجع دیگر برقراری روابط چندجانبه‌ی آمریکا با آسیای مرکزی می‌باشد که همه‌ی کشورهای آسیای

² Central Asia Regional Economic Cooperation Program

³ Partnership for Peace

¹ Organization for Security and Co-operation in Europe

تاجیکستان بیشترین تأثیر را پذیرفت. ازبکستان نیز در جریان جنگ‌های داخلی افغانستان، موج کوچکی از پناهندگان را که بیشتر از قوم ازبک بودند متحمل شد. ترکمنستان نیز به دلیل حضور اقلیت ترکمن‌ها در افغانستان دارای پیوندهای نزدیک با افغانستان است. بعد از تشکیل دولت موقت در سال ۲۰۰۱ تمام پنج دولت آسیای مرکزی چندین نشست بین‌المللی برای افغانستان امن و باثبات را برگزار کردند (فاطمی نژاد و محمدزاده، ۱۳۹۷: ۴۰۳-۴۰۴). این به معنای تأثیرگذاری تحولات افغانستان بر منطقه و برعکس منطقه بر افغانستان می‌باشد. بنابراین، پیامدهایی که اشتراک‌ها و تعارض‌های منافع چین و آمریکا در آسیای مرکزی دارد، بر وضعیت افغانستان نیز تأثیرگذار بوده است.

۵/۱ پیامد اشتراک منافع چین و آمریکا بر روند صلح افغانستان

همان‌طور که اشاره شد، منطقه‌ی آسیای مرکزی به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و دارا بودن ذخایر انرژی برای آمریکا و چین از اهمیت خاصی برخوردار است و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با رقابت این قدرت‌ها مواجه بوده است. بر این اساس، طی دو دهه‌ی گذشته چین و آمریکا به عنوان بازیگران عمده در تحولات این منطقه تلاش کرده‌اند که به دلیل منافع و اهداف خاص خود، اتحادها، ائتلاف‌ها و سازمان‌های جدیدی ایجاد کنند یا اینکه کشورهای هم‌سو را به تشکیل‌های خاص خود ملحق نمایند (حمیدی‌نیا و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۴: ۷۴). اما این دو کشور به منظور رسیدن به اهداف‌شان در آسیای مرکزی نیاز به همکاری نیز دارند که نشان‌دهنده منافع مشترک آن‌ها می‌باشد.

کنترل منابع موجود در مناطق حساس جهان، موجب کسب قدرت جهانی برای کشورها می‌گردد و به همین دلیل، آمریکا در سال ۱۹۹۲ به بعد یعنی پس از فروپاشی شوروی به منظور جلوگیری از تسلط قدرت‌های متخاصم بر منابع، استراتژی جدیدی را ترسیم کرد و بر طبق این استراتژی، رقابت همراه با همکاری، در اولویت قرار گرفت. به همین دلیل،

مشابه، ویژگی‌های روان‌شناختی و نهادی مشابه کشور مادر (کشور شرکت مربوطه) هستند (Li, et. al., 2021:1034). دانش محدود کشورهای آسیای مرکزی از فرهنگ و جامعه‌ی چینی و آمریکایی، زبان و تفاوت‌های مذهبی چین و آمریکا با این منطقه می‌تواند روحیه‌ی عمومی مردم این جمهوری‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. مثلاً سرمایه‌گذاری‌ها و اعتبارات چین در موارد متعددی باعث شبهه در جوامع محلی آسیای مرکزی گردیده و اعتراضات مردم آسیای مرکزی را مبنی بر اینکه چین در ازای دریافت وام‌های خود، زمین یا منابع طبیعی را تصاحب می‌کند به همراه داشته است (Aliyev, 2019). بدین منظور، پکن و واشنگتن چندین پروژه‌ی قدرت نرم را برای بهبود تصویر جهانی خود در آسیای مرکزی راه‌اندازی کردند. در میان برنامه‌های متعدد دو کشور، دو برنامه‌ی سپاه صلح آمریکا و مؤسسات کنفوسیوس چین ابزارهای اصلی قدرت نرم این دو کشور در آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهند (Lum, et. al., 2020). با توجه به اینکه ترویج و گسترش فرهنگ آمریکایی در منطقه، منافع چین و گسترش فرهنگ چینی نیز منافع آمریکا را تحت تأثیر قرار می‌دهد، این حوزه از جمله حوزه‌های مورد تعارض دو کشور به حساب می‌آید.

۵ پیامد اشتراک‌ها و تعارض‌های منافع چین و آمریکا بر روند صلح افغانستان

افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی به دلیل وجود جغرافیا و تاریخ طولانی مشترک با یکدیگر، شباهت و نزدیکی بسیاری با هم دارند. به‌طور خلاصه، روابط افغانستان و آسیای مرکزی در ۴ زمینه‌ی تاریخ مشترک، روابط امنیتی-سیاسی، روابط امنیتی-نظامی و همکاری‌های اقتصادی قرار داشته است. به عنوان مثال، جنگ اتحاد شوروی و افغانستان تأثیر زیادی بر جوامع آسیای مرکزی داشت. در این میان،

افغانستان را کاهش داد. همچنان خلع سلاح هسته‌ای منطقه، مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، تأمین امنیت مرزی کشورهای آسیای مرکزی از جمله اهداف مشترک چین و آمریکا هستند که استقلال و ثبات منطقه را تأمین کرده است.

منافع حیاتی امنیتی مشترک چین و آمریکا باعث ایجاد سد در مقابل گسترش خشونت‌های تروریستی توسط گروه‌های مانند داعش و القاعده در آسیای مرکزی شده است (Rank, 2018). خطر القاعده و داعش در آسیای مرکزی، چین را هم‌سو با منافع آمریکا کرد و تضعیف القاعده و تمرکز روی آن، باعث شناخته‌شدن طالبان به عنوان یک گروه شورشی نه تروریستی شد. این منافع مشترک، طالبان را از القاعده دور و فاصله‌ی میان داعش و طالبان را نیز حفظ کرد. بدین معنا که افکار برون مرزی افراطی طالبان را از بین برده و میان القاعده، داعش و طالبان تفکیک به وجود آمد. آمریکا با قایل شدن تفکیک، تلاش کرد تا با طالبان به عنوان یک تروریست معامله نکند که شورشی خوانده شدن طالبان برای چین نیز بهتر بود. این مورد باعث مواجهه دولت افغانستان با طالبان شورشی به جای طالبان تروریست گردید و ضمن کاهش میزان تخریب‌گری طالبان، زمینه‌ی مذاکرات بین الافغانی را مهیا ساخت. با تضعیف القاعده، طالبان توجه جهان را به خود جلب و آمریکا را وادار به مذاکره با این گروه کرد. چین نیز از این مذاکرات استقبال نمود. برجسته شدن طالبان در نهایت باعث نشست‌های آمریکا با طالبان و چین با طالبان شد و هردو کشور از طالبان تعهد گرفتند تا با تروریست‌ها همکاری نکنند و اجازه ندهند تا گروه‌های تروریستی از افغانستان برای حمله به این دو کشور استفاده کنند. در همین توافق بود که آمریکا پذیرفت تا نیروهایش را از خاک افغانستان خارج کند (تمنا، ۱۳۹۹: ۲۰۸).

اشتراک در منافع امنیتی آمریکا و چین، علاوه بر تضعیف القاعده و داعش در افغانستان و جلوگیری از ورود آن‌ها به سایر کشورهای آسیای مرکزی، سایر

کلینتون کشور چین را کشور آینده معرفی کرد و ظهور چین باثبات و البته مسؤلیت‌پذیر را از علایق ایالات متحده برشمرد. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، روابط میان آمریکا و چین نیز گسترش یافت. تمرکز تصمیم‌گیران آمریکایی بر مسائلی مانند تروریسم و تکثیر هسته‌ای نشان‌دهنده‌ی خطرهای مشترک برای آمریکا و قدرت‌های بزرگ مثل چین می‌باشد (امام جمعه‌زاده و میرکوشش، ۱۳۹۲: ۷۶-۷۷) که منافع مشترک آن‌ها را در منطقه‌ی آسیای مرکزی نشان می‌دهد. با توجه به تأثیرگذاری تحولات یک کشور در یک مجموعه‌ی امنیتی بر سایر کشورهای آن مجموعه و همکاری چین و آمریکا در آسیای مرکزی که برای منطقه نتایج خوبی داشته، در ظاهر راه‌های تقویت روند صلح افغانستان باز بوده است.

آمریکا به منظور ادغام افغانستان در منطقه و تجارت جهانی، طرح‌های مختلف چون جاده ابریشم جدید و غیره را پی‌ریزی کرد اما طرح ابتکار کمربند و جاده چین نیز هدف یادشده را دنبال می‌کند که باعث نزدیک شدن منافع چین و آمریکا گردیده است. طرح ابتکار کمربند و جاده در بخش امنیتی آمریکا را با چین نزدیک کرده و تلاش‌های‌شان در راستای آوردن طالبان در پای میز مذاکرات را بیشتر کرد. در عین حال کمک‌های خارجی چین و آمریکا در بخش امنیت، باعث قدرت‌مند شدن کشورهای آسیای مرکزی و جلوگیری از پیوستن شهروندان‌شان در گروه‌های تروریستی منطقه‌ای گردید. به همین دلیل گروه‌های تروریستی منطقه‌ی آسیای مرکزی مستقر در افغانستان ضعیف باقی ماندند. در سال ۲۰۱۰ که در کنار طالبان، سایر گروه‌های شورشی و تروریست مانند حزب اسلامی گلبدین، تحریک طالبان پاکستان، جنبش اسلامی ازبکستان، لشکر اسلام، نظیر و گروه‌هایی از این دست مناطق از افغانستان را در دست داشتند، اما از سال ۲۰۱۵ به بعد، پیشرفت این گروه‌ها بسیار کاهش پیدا کرد و تنها دو گروه طالبان و داعش فعال باقی مانده‌اند (Cordesman, 2018) این عدم پیشرفت در سایر گروه‌ها، توانایی تخریب آن‌ها در روند صلح

خصوص طالبان و در نهایت پیچیده شدن روند صلح افغانستان گردید.

بعد از ایجاد دولت جدید در افغانستان در سال ۲۰۰۱، چین نگران حضور آمریکا در افغانستان بود و دولت جدید را تحت نفوذ آمریکا و برخلاف منافع خود می‌دید. این مسأله باعث کاهش توجه چین به دولت جدید افغانستان و افزایش توجه به طالبان شد. مثلاً بیانیه‌ی مشترک شورای وزیران امور خارجه سازمان همکاری شانگ‌های از دخالت کشورها و سازمان‌های مختلف یاد کرده و دید منفی خود را نسبت به دولت افغانستان بیان کردند (Imran, 2019:58). قبل از سال ۲۰۱۰ که طالبان قدرت زیادی نداشت، آمریکا با آن‌ها وارد مذاکره نمی‌شد اما قدرت گرفتن طالبان در سال‌های بعد، ضمن ترغیب آمریکا به مذاکره، خواسته‌های این گروه را نیز از دولت افغانستان بیشتر کرد.

دولت‌های آسیای مرکزی که خواهان متنوع ساختن بازار فروش منابع طبیعی خود هستند، با رقابت چین و آمریکا در حدودی به سوی بلوک‌بندی منطقه‌ای رفته‌اند. البته در حال حاضر این بلوک‌بندی به صورت واضح مشخص نشده اما ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان ظرفیت آن را دارند که هر کدام به فکر کنترل منطقه باشند و در رقابت‌شان از چین و آمریکا کمک بگیرند. اسکاوا، سیرسمبایف و کاکینووا (۲۰۱۸) می‌نویسند: «...جمهوری‌های آسیای مرکزی به دلایل مختلف به تدریج از یکدیگر جدا شدند» (Iskakova, et. al., 2018:153). در منطقه مسیرهای انتقال انرژی وجود دارد که چین و آمریکا در تقابل با هم از مسیرهای غیر هم‌سو حمایت می‌کنند. تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری و کمک‌های خارجی این دو کشور نیز هرکدام کشورهای آسیای مرکزی را به سمت یکی از این دو بلوک بزرگ متمایل ساخت. عدم همکاری این دو کشور زمینه‌ی رشد تروریست‌ها و گروه‌های مخالف دولت‌های آسیای مرکزی را ایجاد کرد که در نهایت طالبان و سایر گروه‌های تروریستی در افغانستان توانستند از آن‌ها بهره ببرند و این

گروه‌های تروریستی آسیای مرکزی که در افغانستان فعالیت داشتند را نیز ضعیف نگه داشت. در کنار تضعیف این گروه‌ها، گلبدین حکمتیاز نیز به پروسه‌ی صلح پیوست. با توجه به نزدیکی گلبدین حکمتیاز به پاکستان و ایران و نزدیکی چین به پاکستان و ایران، منفعت مشترک در میان این کشورها و آمریکا به وجود آمده بود تا گلبدین حکمتیاز که یکی از تهدیدهای بلقوه‌ی ناامنی منطقه و روند صلح افغانستان بود را وادار به مذاکره کند. در اثر این مذاکرات، حزب گلبدین حکمتیاز در سال ۲۰۱۶ به دولت جمهوری اسلامی افغانستان پیوست.

حاضر شدن رهبر قبلی طالبان، ملا برادر، به میز مذاکره نیز یکی از پیامدهای همکاری و اشتراک منافع آمریکا و چین بوده اما دوره‌های پی در پی مذاکرات آمریکا با طالبان در دوحه و همین‌طور گفت‌وگوهای بین الافغانی، همواره چشم‌اندازهای مبهمی برای موفقیت در تحقق صلح در این کشور داشته است (Imran, 2019:55).

۵٫۲ پیامد تعارض منافع چین و آمریکا بر روند صلح افغانستان

اگرچه اشتراک منافع دو کشور، راه‌هایی را برای روند صلح افغانستان گشود اما تضاد منافع آن‌ها در کنار بی‌نتیجه نمودن روند صلح افغانستان، به پیچیدگی آن افزود. تعارض‌های منافع چین و آمریکا در آسیای مرکزی باعث رقابت آن‌ها و در نهایت به وجود آمدن گروه‌های مختلف به نفع یکی از دو کشور یا گروه‌های افراطی مخالف هر دو آن‌ها در آسیای مرکزی شد. گروه‌های مخالف چین و آمریکا بیشتر متمایل به گروه‌های تروریستی مانند جنبش اسلامی ترکستان شرقی، جنبش اسلامی ازبکستان، طالبان، داعش و غیره گردیدند که در داخل افغانستان فعالیت دارند. باوجود اینکه اعطای کمک‌های خارجی و برخی اشتراک‌ها باعث گُند شدن پیوستن گروه‌های مخالف آسیای مرکزی به گروه‌های تروریستی شد، اما تعارض منافع آن‌ها در بخش‌های اقتصادی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی باعث تقویت این گروه‌ها به

حقیقت نیز به پیچیدگی روند صلح افغانستان افزود.

افزایش نقش هند در آسیای مرکزی از سوی آمریکا نیز باعث حساسیت چین و پاکستان در منطقه گردیده است. این حساسیت‌ها باعث نزدیکی چین از طریق پاکستان با طالبان گردیده و این گروه را روحیه‌ی جدید بخشید. همچنان چین حضور نظامی خارجی را متهم کرده که حمایت القاعده از جنبش اسلامی ترکستان در سینک‌یانگ ناشی از این حضور است (Imran, 2019:65-66). این حضور طولانی‌مدت آمریکا باعث افزایش تضاد منافع تعدادی از کشورهای منطقه با منافع آمریکا و کاهش گسترده‌ی روابط تعدادی از کشورهای منطقه با کشورهای مهم منطقه مثل هند و پاکستان شد. این مسأله باعث افزایش فعالیت‌های این کشورها در جهت تقویت نفوذشان در افغانستان گردید. به همین دلیل بسیاری از تحلیل‌گران افغانستان، اجماع منطقه‌ای را یکی از شروط مهم صلح افغانستان دانسته‌اند.

در زمان ارتباطات بی‌سابقه، فرصت‌ها، ارتباطات متقابل و مهاجرت، خطرات صلح نیز در نابرابری‌ها، تعصب و به حاشیه راندن گروه‌های آسیب‌پذیر و نیز رد و نادیده گرفتن فرهنگ‌های دیگر، همراه با سنت‌ها، باورها و تاریخ آن‌ها نهفته است (UNESCO, 2013:2). بنابراین، فرهنگ بومی آسیای مرکزی در اثر ترویج فرهنگ آمریکایی و چینی نادیده گرفته می‌شد و منطقه را به یکی از دو طرف متمایل می‌ساخت هم‌زمان با این که فرهنگ روسیه نیز در منطقه وجود داشت. این پیامد به دلیل پیوند امنیتی که افغانستان با منطقه دارد، بر وضعیت افغانستان نیز تأثیرگذار بوده است. در این شرایط، منازعات طرف‌های درگیر در روند صلح افغانستان که دارای ریشه‌های فرهنگی هستند، بیشتر پیچیده شد؛ بدین معنا که در کنار مشکلات ناشی از تفاوت‌های فرهنگی طالبان و سایر طرف‌های روند صلح افغانستان، مشکلات ناشی از ترویج فرهنگ بیگانه در آسیای مرکزی برای روند صلح افغانستان

یک چالش مهم محسوب می‌شد. طالبان دارای هویت اسلامی افراطی است که از لحاظ فرهنگ قومیتی نیز متفاوت هستند. به دلیل اکثریت پشتون‌ها، فرهنگ مردم پشتون نیز در این گروه بیشتر تبدیل به مانعی برای تحقق صلح شده است. این تفاوت فرهنگی درک متقابل و زمینه‌ی توافق میان افغان‌ها را کاهش داد. آمریکا و چین که هر دو دارای فرهنگ و زبان متفاوت هستند، با ترویج فرهنگ‌شان در آسیای مرکزی، در کنار فرهنگ بومی خود منطقه و اثرات ایدئولوژی کمونیسم در این منطقه، باعث افزایش تفرق فرهنگی در این منطقه شده‌اند. فعالیت‌های مؤسسات آمریکایی و چینی در آسیای مرکزی توسط تعدادی از مردم این منطقه پذیرفته شده و توسط برخی دیگر از مردم منطقه رد شده است. به همین دلیل بخشی از مردم کشورهای منطقه که از شدت گرفتن این تفرق‌های فرهنگی رنج می‌بردند، به گروه داعش و طالبان یا به گروهایی مثل جنبش اسلامی ترکستان شرقی و جنبش اسلامی ازبکستان پیوستند. قوت گرفتن این گروه‌های تروریستی و افزایش مخالفت‌ها در آسیای مرکزی نیز دارای پیامدهای منفی برای افغانستان بوده است (کازمی، صادی و لطفی، ۱۳۹۵: ۱-۲ و Bureau of Counterterrorism, 2020). شهروندان جمهوری‌های آسیای مرکزی در صفوف طالبان، بخشی از تأثیرات منفی چنین روندی است. عبدالقیوم قیومزاد، روزنامه‌نگار تاجیکستان در این مورد چنین نگاشته است: «اینکه در گروه طالبان افغانستان، اتباع کشورهای خارجی از جمله تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، پاکستان، ایغورهای چین، چچن‌های روسیه و اعراب کشورهای مختلف حضور دارند، حرف تازه‌ای نیست. از همه آن‌ها با عبارت نیروهای خارجی یاد می‌شود» (قیومزاد، ۱۳۹۹). این نیروهای خارجی، بخشی از بدنه‌ی سربازان طالبان در میدان جنگ بوده‌اند.

۶ نتیجه‌گیری

مانند بسیاری از تحولات مهم در منطقه‌ی آسیا، فروپاشی شوروی باعث به وجود آمدن مجموعه‌ی

آن دوران یعنی شوروی و آمریکا بود، در دو دهه‌ی اخیر نیز سرریز اشتراک‌ها و تعارض‌ها میان چین و آمریکا را می‌توان در بسیاری از مناطق و پرونده‌های مختلف بین‌المللی و ملی مشاهده کرد. مسأله‌ی صلح افغانستان یکی از این پرونده‌ها بوده است. جدا از تنش‌ها و اختلاف‌های داخلی در افغانستان که به افزایش بی‌ثباتی در این کشور منجر شده، محیط بین‌المللی و رقابت قدرت‌های بزرگی مثل چین و آمریکا در منطقه‌ی آسیای مرکزی باعث پیچیده‌تر شدن روند صلح و شکست در این منطقه و به‌خصوص در افغانستان شده است. نوشتار حاضر نشان داد که تعارض‌های منافع و عدم همکاری چین و آمریکا در منطقه، زمینه‌ی لازم را برای تقویت گروه‌های متمایل به طالبان ایجاد کرد و شرایطی را به وجود آورد که به برقراری روابط بیشتر طالبان با کشورهای مختلف، به‌خصوص از طریق نمایندگی سیاسی طالبان در قطر منجر شد. همه‌ی این‌ها، در نهایت به سقوط نظام قبلی و تسلط مجدد طالبان بر افغانستان منتهی شد. اگرچه امروزه گروه قدرت‌مندی در مقابل طالبان در افغانستان دیده نمی‌شود، اما نارضایتی‌های زیادی وجود دارد که احتمالاً باعث می‌شود تا در آینده، چین بیش از آمریکا، درگیر فرآیند صلح در افغانستان شود. این مسأله، دستگاه سیاست خارجی چین را با یکی از پیچیده‌ترین مسائل خود در طی دهه‌های اخیر مواجه خواهد کرد.

امنیتی متفاوتی در آسیای مرکزی شده و یکی از مهم‌ترین دلایل آن، توجه هم‌زمان آمریکا و چین به این منطقه بوده است. اگرچه استقلال این کشورها برای آمریکا و چین دارای اهمیت بود اما با حضور آمریکا در منطقه بعد از ۲۰۰۱ و قدرت گرفتن چین، حوزه‌های رقابتی این دو کشور نیز مشخص‌تر شده است. در این نوشتار نشان دادیم که حوزه‌های اقتصادی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی از مهم‌ترین حوزه‌های رقابتی این دو قدرت بزرگ جهانی محسوب می‌شوند.

در حوزه‌ی اقتصاد، منابع و ذخایر فراوان نفت و گاز خزر، موقعیت گذرگاهی، ارتباطی و ارزش استراتژیک دریای خزر و دریای سیاه، کنترل تولید منابع و خطوط لوله انرژی و تجارت، مورد توجه هر دو کشور بوده است. در حوزه‌ی امنیتی نیز خلع سلاح هسته‌ای، تروریسم، افراط‌گرایی، جدایی‌طلبی، قاچاق مواد مخدر و امنیت مرزی، منافع این دو کشور را تعریف می‌کنند. در حوزه‌ی سیاسی، برقراری روابط دوجانبه و چندجانبه به منظور افزایش نفوذ و حفاظت از سایر منافع‌شان شایان ذکر می‌باشد و در حوزه‌ی فرهنگی، ترویج فرهنگ و زبان از جمله منافع این دو کشور شناخته می‌شود. منافع این دو کشور که در چهار حوزه مشخص می‌گردد، در جاهایی باهم مشترک می‌گردند و در مواردی نیز با هم در تعارض قرار می‌گیرند.

مانند بسیاری از تحولات دوران جنگ سرد که بخش مهمی از آن، حاصل رقابت‌ها دو قدرت بزرگ

منابع و مأخذ

منابع فارسی

تمنا، فرامرز (۱۳۹۹) **معمای صلح و امنیت افغانستان**، کابل: انتشارات امیری.

جلال، اجمل (۱۳۹۸) «آینده‌ی صلح در افغانستان؛ کشمکش‌های منطقی و

امام جمعه‌زاده، جواد و امیر هوشنگ میرکوشش (۱۳۹۲) «آینده‌ی روابط آمریکا و چین: همکاری، رقابت»، **فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره‌ی نخست، شماره‌ی نهم: ۷۳-۱۱۱.

قیومزاد، عبدالقیوم، (۱۳۹۹)، «طالبان تاجیک کیستند»،

<https://www.bbc.com/persian/world-55362763>

کاظمی، مسعود اخوان، سید شمس‌الدین صادقی و کامران لطفی (۱۳۹۵) «تحلیل زمینه‌های سیاسی و اجتماعی حضور داعش در آسیای مرکزی (از تهدید نفوذ تا واقعیت حضور)»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان: ۱-۲۱.

مایکل پاول و مارکو اورهاوس (۱۴۰۰) **امنیت و دشواری‌های امنیتی در روابط چین و آمریکا**، در باربارا لیپرت و ولکر پرتز، رقابت استراتژیک میان ایالات متحده و چین: چشم‌انداز اروپایی، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.

نصراللهی، فرشته؛ حبیب‌الله ابولحسن شیرازی و احمد بخشایش اردستانی (۱۳۹۸) «هویت و ساختار سیاسی در آسیای مرکزی با تأکید بر تاجیکستان»، **فصلنامه‌ی پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره ۹، شماره ۲، تابستان: ۷-۲۸.

ولکر پرتز (۱۴۰۰) **ابعاد رقابت استراتژیک: کشور چین، ایالات متحده و اروپا در باربارا لیپرت و ولکر پرتز، رقابت استراتژیک میان ایالات متحده و چین: چشم‌انداز اروپایی، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.**

استراتژی‌های جهانی»، مرکز مطالعات استراتژیک و منطقه‌ای.

حمیدی‌نیا، صالحی‌دولت‌آباد (۱۳۹۴) «انرژی عرصه «بازی بزرگ جدید» در آسیای مرکزی (مطالعات موردی روسیه، آمریکا و چین)»، **فصلنامه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۹۰، تابستان: ۶۷-۹۶.

خادمی، مهرداد، میرکوشش، امیرهوشنگ و احمد اشرفی (۱۳۹۸) «تبیین بحران افغانستان در هزاره‌ی سوم: براساس مدل مایکل برچر»، **فصلنامه‌ی تخصصی علوم سیاسی**، دوره ۱۴، شماره ۴۹: ۱-۲۷.

رفیع، حسین و محسن بختیاری جامی (۱۳۹۳) «چالش‌های صلح در افغانستان»، **فصلنامه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز**، دوره ۸۸، شماره ۱، زمستان: ۵۸-۳۳.

زارعی، بهادر؛ زینی‌وند، علی و کیمیا محمدی (۱۳۹۴) «خلیج فارس و رقابت قدرت‌های بزرگ»، **فصلنامه‌ی مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس**، دوره ۲، شماره ۶: ۷۵-۱۰۴.

فاطمی نژاد، احمد و علیرضا محمدزاده (۱۳۹۷) «بررسی جایگاه افغانستان جدید در مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای از آسیای مرکزی تا آسیای جنوبی»، **مطالعات اوراسیا مرکزی**، دوره ۱۱، شماره ۲: ۴۱۶-۳۹۹.

منابع لاتین

Aliyev, Nurlan (2019), "China's Soft Power in Central Asia",
<https://www.cacianalyst.org/publications/analytical->

[articles/item/13599-chinas-soft-power-in-central-asia.html](https://www.cacianalyst.org/publications/analytical-articles/item/13599-chinas-soft-power-in-central-asia.html)

- British Petroleum (2021), "Statistical Review of World Energy 2021." BP Energy Outlook, <https://www.bp.com/content/dam/bp/business-sites/en/global/corporate/pdfs/energy-economics/statistical-review/bp-stats-review-2021-full-report.pdf>
- Bureau of Counterterrorism, (2020), "Country Reports on Terrorism 2019", U. S. Department of State, (Access Date: 2021/7/31), Available at: <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2021/07/Country-Reports-on-Terrorism-2020.pdf>
- Buzan, Barry and Ole Waever (2003), **Regions and Powers: the structure of international security**, Cambridge University Press.
- CAREC (2021), "CAREC Program", https://www.carecprogram.org/?page_id=31
- Chance, Alek and Alidad Mafinezam (2016), "American perspectives on the Belt and Road Initiative; Sources of Concern, Possibilities for US-China Cooperation", Institute for China-America Studies, <https://chinaus-icas.org/wp-content/uploads/2017/02/American-Perspectives-on-the-Belt-and-Road-Initiative.pdf>
- Chen, Xiangming and Fakhmiddin Fazilov (2018), "Re-centering Central Asia: China's 'New Great Game' in the old Eurasian Heartland", <https://www.nature.com/articles/s41599-018-0125-5.pdf>
- Cordesman, Anthony H. (2018), "Afghanistan: Conflict Metrics 2000-2018)", Burke Chair in Strategy, www.csis.org/burke/reports
- Defense Threat Reduction Agency (2021), "The History of Cooperative Threat Reduction (CTR)", <https://www.dtra.mil/Portals/61/Documents/History%20of%20CTR.pdf?ver=2019-04-25-140558-733>
- Frotan Salangi, Mohammad Mullah (2020), "Afghanistan victim of regional powers politics and competitions", *Journal of History*, vol. 96, No. 1.
- George Washington University (2018), "China's Belt and Road Initiative And its impact in Central Asia", (Edited by Marlene Larulle), Central Asia Program, Available at: https://centralasiaprogram.org/wp-content/uploads/2018/01/OBOR_CAP_2018.pdf
- ICG Asia Report (2002), "Central Asia: Border Disputes and Conflict Potential", <https://www.crisisgroup.org/europe-central-asia/central-asia/tajikistan/central-asia-border-disputes-and-conflict-potential>
- Imamova, Navbahor (2020), "Pompeo, in Central Asia, Seeks to Counter China", <https://www.voanews.com/south-central-asia/pompeo-central-asia-seeks-counter-china>
- Imran, Sumeera (2019), "Sino-US Involvement in Afghanistan: Implications for South Asian

- Stability and Security”, *Institute of Strategic Studies Islamabad*, Vol. 39, No. 3, pp 53-72.
- Ionela Pop, Irina (2010), “China’s Energy Strategy in Central Asia: Interactions with Russia, India and Japan”, UNISCI Discussion Papers, No. 24.
- Iskakova, Zhainara, Marat Sarsembayev, and Zarina Kakenova (2018), “Can Central Asia be intergrated as ASEAN?” *Opcion*, Vol. 34, No. 85, pp 152-169.
- Jin, Wang and Dehang Kong (2019), “Counter-Terrorism Cooperation between China and Central Asian States in the Shanghai Cooperation Organization”, *Quarterly of International Strategic Studies*, Vol. 5, No. 1, pp 65-79.
- Khan, Muhammad and Shabir Ahmad Khan (2019). “Peace in Afghanistan: Role of Regional Countries and United States”, *Central Asia Journal*, (85).
- Kliman, Daniael (2017), “Expanding US-India Geoeconomic Cooperation Amid China’s Belt and Road Initiative”, <https://theasanforum.org/expanding-us-india-geo-economic-cooperation-amid-chinas-belt-and-road-initiative/>
- Lemon, Edward, (2018), “Talking up Terrorism in Central Asia”, https://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/media/documents/publication/kennan_cable_38.pdf
- Levitt, Matthew (2021), “Rethinking U. S Efforts on Counterterrorism; toward a sustainable Plan Two Decades After 9/11”, *J. Nat’l Security L. & Pol*, Vol. 12, No. 2, pp 1-28.
- Li, Qing, et al. (2021), “The influence of cultural exchange on international trade: an empirical test of Confucius Institutes based on China and the ‘Belt and Road’ areas”, *Economic Research-Ekonomska Istrazivanja*, Vol. 34, N. 1, 1033-1039.
- Lum, Thomas. et. al. (2020), *China and the U. S. ; Comparing Global influence*, New York: Nova Science Publishers.
- Maracchione, frank (2020), “Covid-19 and Aid to Central Asia: China Shows off and the US Hiccups”, <https://www.ispionline.it/en/publicazione/covid-19-and-aid-central-asia-china-shows-and-us-hiccups-25758>
- NATO (2021), “Countering Terrorism”, https://www.nato.int/cps/en/natohq/topics_77646.htm
- Oliker, Olga, and David A. Shlapak (2005), “U. S. Interests in Central Asia: Policy priorities and Military Roles”, Santa Monica: RAND Corporation.
- OSCE (2021), “Who we are”, <https://www.osce.org/whatistheosce>
- Raimondi, Pler Paolo (2019), *Central Asia Oil and Gas Industry-The External Powers’ Energy Interests in Kazakhstan, Turkmenistan and Uzbekistan*, Milan: Fondazione Eni Enrico Mattei.
- Rank, David (2018), “For an Afghan Peace, Work with China”,

- <https://www.usip.org/publications/2018/03/afghan-peace-work-china>
- SCO (2020), "About SCO | SCO.", http://eng.sectsco.org/about_sco/
- Silk Road Briefing, (2019), "Trump Targets Belt and Road Initiative with US\$60 Billion International Finance Development Corporation", <https://www.silkroadbriefing.com/news/2019/10/22/trump-targets-belt-road-initiative-us60-billion-international-finance-development-corporation/>
- Swanstrom, Niklas (2005), "China and Central Asia: a new Great Game or traditional vassal relations?" *Journal of Contemporary China*, Vol. 14, No. 45, 569-584.
- Tang, Donald (2016), "China's Investment in Central Asian Republics", Foreign Military Studies Office, <https://community.apan.org/wg/tradoc-g2/fmso/m/fmso-monographs/194970>
- U. S. Department of Defense, (2018) "Summary of the 2018 National Defense Strategy of the United States of America: Sharpening the American Military's Competitive Edge", <https://dod.defense.gov/Portals/1/Documents/pubs/2018-National-Defense-Strategy-Summary.pdf>
- U. S. Department of State, (2020), "United States Strategy for Central Asia 2019-2025: Advancing Sovereignty and Economic Prosperity", https://www.state.gov/united-states-strategy-for-central-asia-2019-advancing-sovereignty-and-economic-prosperity/#nav__primary-nav
- UNESCO, (2013), "The Role of Culture in Peace and Reconciliation", <http://www.unesco.org/new/fileadmin/MULTIMEDIA/HQ/CLT/images/PeaceReconciliationENG.pdf>
- Yazdani, Enayatollah (2020), "US Primary Policy towards Central Asia", *Cultural and Religious Studies*, Vol. 8, No. 6, pp 309-336
- Yong-an, Zhang (2012), "Asia, International Drug Trafficking, and U. S. -China Counternarcotics Cooperation", https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/06/02_drug_trafficking_zhang_paper.pdf